



محمد مهدی پور^(۱)

حنازه ملکی توانا^(۲)

چکیده

این مقاله تلاشی است برای معرفی یکی از نسخه‌های منحصر به فرد خطی که قریب به دو قرن پیش، در سال ۱۲۴۹ق سروده شده است. نام اثر، کتاب شیخ صنعان و سراینده آن محمد حسین بن گل محمد مامقانی است. داستان شیخ صنعان پس از سروده شدن منظومه منطق الطیر عطار شهرت یافته و به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد در برخی از آثار ادبی - عرفانی و صوفیانه بعد از خود تأثیرگذار بوده است. نسخه خطی نویافته‌ای که در این مقاله معرفی می‌شود داستانی مفصل، با تعداد ۵۳۷ بیت است که به تصریح سراینده (ناظم) اثر از حکایت شیخ صنعان منطق الطیر عطار تأثیر و الهام گرفته است و معلوم می‌گردد که هر چند محورها و شاکله اصلی هر دو داستان شباهت‌ها و وجوه اشتراک زیادی با هم دارند اما در موارد زیادی نیز تفاوت‌ها و اختلافاتی بین آنها وجود دارد. لذا نگارندگان مقاله با احساس وظیفه، نسبت به معرفی نسخه یاد شده به علاقه‌مندان زبان، ادب و فرهنگ ایران همت گماشته‌اند.

کلید واژه‌ها: کتاب شیخ صنعان، محمد حسین بن گل محمد مامقانی، فریدالدین عطار، نسخ خطی.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، mohammadmahdipour@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، hanna.tavana@yahoo.com



مقدمه

آثار و نسخ خطی زبان فارسی موجود در داخل ایران و دیگر کشورها به یقین از سرمایه‌ها و مفاخر فکری و فرهنگی این سرزمین کهن است و احیا و معرفی و چاپ و نشر و عرضه آن به جامعه، رسالتی است بر عهده کسانی که به زبان و فرهنگ ایران عشق می‌ورزند. همین احساس دین و وظیفه، انگیزه‌ای بود که نگارندگان این مقاله را واداشت تا این اثر ارزشمند ادبی را که در گوشه‌ای از این سرزمین پهناور، در منزل خانواده‌ای فرهنگ دوست نگهداری می‌شد از لابلای کتاب‌ها بیرون کشیده و به معرفی و نشر آن اقدام نمایند.

معرفی نسخه خطی کتاب شیخ صنعان

نسخه خطی و منحصر به فرد کتاب شیخ صنعان محمد حسین بن گل محمد مامقانی، ۴۰ صفحه و به صورت ۱۴ بیت در هر صفحه و در مجموع ۵۳۷ بیت همراه با عنوان‌هایی که خود شاعر آنها را تهیه و در جاهای مناسب متن قرار داده است. عناوین با قلم شنگرف از متن اصلی که با مرکب مشکی نوشته شده متمایز گردیده و در زیر برخی مصراع‌ها و ابیات با قلم شنگرفی خط کشیده شده است. نکته جالب و بدیع، اینکه در کنار یک سوم از عنوان‌های متن، کلمه «یا علی» گاه تنها یک بار در ابتدا و یا در انتهای عنوان، و اغلب دو بار، به گونه‌ای که عنوان مورد نظر در وسط دو ذکر «یا علی» قرار گرفته، درج شده است. گفتنی است در ابتدای عنوان «تکلیف نمودن دختر، شیخ را به چهار چیز» ذکر «یا علی یا محمد یا هو» آورده شده و یک بار نیز به محض اتمام کتاب، اذکار و اسامی «الله، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین»^(۱) را درج کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد ناظم، کتاب خود را با استعانت از خداوند: «وَبِهِ نَسْتَعِينُ» و دعای «اللَّهُمَّ اَتَمِّم بِالْخَيْرِ» و سپس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز و نهایتاً با نام خدا و پنج تن آل عبا و اهل بیت طاهرین^(۲) به پایان برده است. شاعر (ناظم) این منظومه تنها یک بار آن هم در پایان اثر، به نام خود و نام کتابش تصریح کرده است: تمام شد کتاب شیخ صنعان بعون الله الملك العلام، کتبه حقیر فقیر صاحب التقصیر، محمد حسین بن گل محمد مامقانی، و تاریخ تحریر را نیز ۲۸ ربیع الآخر سال ۱۲۴۹ هجری ذکر کرده است.

اضافه می‌نماید: این اثر در قالب مثنوی و در همان وزن منطق الطیر عطار و حکایت شیخ صنعان (بحر رمل مسدس مقصور محذوف) به نظم در آمده است.

در سه صفحه آغازین کتاب قبل از مقدمه و متن، بعضی ابیات، احادیث و اسامی اشخاص

نوشته شده که امکان دارد برخی از آنها به جهت همخوانی رسم الخط با متن کتاب از خود مؤلف باشد و برخی نیز از دیگران. این دو بیت عربی در یکی از این صفحات درج شده است:

رَقُّ الزجاج و رقت الخمر فتشابها فتشاكل الأمر
فكأنما خمر و لاقحح و كأنما قحح و لآخر

هشت صفحه بعد از پایان کتاب نیز نوشته‌هایی به زبان فارسی و ترکی، اعم از شعر و حدیث و مطالب دیگر وجود دارد. یکی از آنها شعر زیبایی است از سید ابوالقاسم نباتی عارف صوفی مسلک قرن سیزده هجری (د. ۱۲۶۲ق) در قالب مستزاد با مطلع:

ای سنبل تَرَدن یوزونه پرده توتانیم ای غنچه دهانیم
پروانه کیمی قوی باشوا بیرجه دولانیم ای روح و روانیم

در پایان شعر مستزاد بالا از نباتی، مصرعای نیز از او که در آن به نام شیخ صنعان اشاره دارد آمده است. از دیوان ترکی نباتی، مطلع آن شعر و بیتی که نام شیخ صنعان در آن آمده نقل می‌شود. این شعر نیز در قالب مستزاد سروده شده است.

ای قاشی کمان، کیپرگی اوخ، زولفی چلیپا ای گوزلری شهلا
بالله که ائدر لعل لبین مرده نی احیا مانند مسیحا
صنعان کیمی تسبیح و ردانی اودا سالدیم ترسا دئدین، اولدوم
ایندی دیه سن دور اودا گیر، منده نه یارا موقوف بر ایما^(۱)

در ذیل یادداشت‌های بخش پایانی که از سوی دیگران افزوده شده است، به دو تاریخ دیگر نیز برخورد می‌کنیم یکی در آخر شعری ۹ بیتی، به صورت «پنجم شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۷۳» و دیگری که یادداشتی درباره ذکر قیمت خرید چند رأس گاو و گوسفند است به صورت: فی غره محرم ۱۳۶۴. جلد کتاب از چرم قهوه‌ای تیره رنگ و قطع آن جیبی است.

داستان شیخ صنعان در این نسخه نویافته برخلاف منطق الطیر عطار - که یکی از ده‌ها حکایت وتمثیل، بلکه طولانی‌ترین حکایت منطق الطیر است - با تمهید مقدمه‌ای پنجاه و یک بیتی آغاز، سپس به داستان وارد شده است. مامقانی داستان شیخ صنعان خود را با مقدمه‌ای براعت استهلال‌گونه و با نام و یاد خدا و استعانت از او و با دعای «اللهم أتمم بالخير» آغاز کرده است، و پس از بیان حالاتی که موجب ایجاد انگیزه او برای سرودن این اثر شده، به هدف این داستان که همانا

۱. نباتی، سید ابوالقاسم، دیوان اشعار ترکی، ص ۲۷۹-۸۰.



عام فهم کردن داستان عطار همچنین به یادگار نهادن برگ سبزی بریاران خود است، اشاره می‌کند. شاعر در این مقدمه، به صورت نمادین از عندلیب گلشن کوی الم - که شاید کنایه از خودش باشد - سخن به میان می‌آورد که مبتلای هزاران درد و غم شده و از شاخ گل، شرح درد خویش را ساز می‌کند او با خطاب به دوستانش (آنانکه در طریق عشق به یقین رسیده‌اند) می‌گوید دلبرش براو تجلی کرده و با آتش زدن بر جاننش، او را بر سر وجد و شور آورده است لذا می‌پرسد:

یا رب آن محبوب آتش پیرهن کیست کآتش می‌زند هر دم به من
ز آتشش دائم شوم در سوز من می‌گدازم هر شب و هر روز من

تا اینکه شبی در انتظار آن نگار و در عین خستگی و بیقراری خوابش می‌گیرد و در عالم رؤیا می‌بیند نگار نازینش با او همنشین شده و از شمع رخ و تشریف‌فرمایی او دلش روشن و کلبه‌اش معطر گردیده است. آنگاه معشوق سراو را برزانو گرفته و با مهربانی به دلجویی از عاشق می‌پردازد:

گفت کای حیران ماه روی من چشم خود بگشا و بنگرسوی من

عاشق می‌گوید: فدایت شوم امشب که تو را در خواب دیدم بی‌هوش و از خود بیخود شده‌ام و حالم بد است. من بی‌ارزش در مقابل تو که باشم؟ معشوق در پاسخ، عاشق حیرت زده را به فنا دعوت می‌کند و می‌گوید این فانی شدن که عین فنای فی الله است مایه لذت و عزت برای عشاق، و ورود عاشق به این عرصه در حقیقت صبغه خدایی گرفتن و همرنگی با خداست.

آن نگار مهربان، هنگامی که عاشق خود را در عشق، وفادار و ثابت قدم می‌یابد برای تعلیم شیوه عاشقی به او، عطار (فریدالدین عطار نیشابوری) را برای معلمی احضار می‌کند.

پیشاپیش می‌دانیم که عطار در صفحات پایانی منطق الطیر در ضمن وصف حال خود گفته است:

کردی ای عطار بر عالم نثار نافع اسرار هر دم صد هزار
از تو پرنور است آفاق جهان وز تو در شورند عشاق جهان
گه دم عشق علی الاطلاق زن گه نوای پرده عشاق زن
شعر تو عشاق را سرمایه داد عاشقان را دایم این سرمایه داد
ختم شد بر تو چو بر خورشید نور منطق الطیر و مقامات طیور^(۱)

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، منطق الطیر عطار، ص ۲۶۷.

به هر تقدیر، عطار در عالم رؤیا، با حضور خود به تعلیم عاشق پرداخته و می گوید:

گفت عطار: ای شده حیران یار راه و رسم عشق از من یاددار
در نظر کن منطق الطیر مرا پیروی سازند زان سیر مرا
سیر من سیرالی الله است بس آنچه می خواهی همین راه است بس
رهروان را رهنما باید چومن خواه در نزدیک، خواهی در یمن^(۱)

شاعر با شنیدن رهنمود عطار از خواب شبانه بیدار شده و نسخه ای از منطق الطیر به دست آورده، مطالعه می کند و بر آن تفأل می زند:

... بر کلام الله وی کردم نظر یک تفأل بر دلم کرده گذر
سوره ارباب عرفان آمده سرگذشت شیخ صنعان آمده
در بیان عشق چون کشف بود در متانت بهتر از وصاف بود
محکماتش گرچه محکمتر بدی بر مشابیه نسبتش کمتر بدی
دور بود از قوه هر عقل و وهم خواستم من سازم آن را عام فهم
نقل شیخ را من به یک سررشته ای نظم کردم چون گهر بر رشته ای
تا که بر یاران خود در روزگار برگ سبزی مانند از من یادگار^(۲)

پس از این مقدمه، مامقانی حکایت (نقل) شیخ صنعان را آغاز کرده و داستان را تا پایان ادامه می دهد.

بن مایه اصلی در هر دو داستان مشترک است و نسخه مامقانی به تصریح خود او متأثر و ملهم از داستان عطار است. همانطور که در مقدمه مامقانی سراینده در عالم رویا برای تعلّم، راه و رسم عاشقی به سوی عطار را رهنمون گردیده و او نیز با مطالعه کتاب منطق الطیر عطار، سرگذشت شیخ صنعان در این کتاب را به منزله سوره ارباب عرفان یافته است و چون به نظر خودش این داستان را از قدرت عقل و فهم عموم دور یافته، در صدد برآمده تا آن را به گونه ای عام فهم در آورد و لذا به نظم این منظومه مبادرت ورزیده است. در عین حال قصد او این بوده تا از این طریق برگ سبزی از خود برای یارانش به یادگار بگذارد.

۱. مامقانی، محمد حسین، کتاب شیخ صنعان، مقدمه، ابیات ۳۹-۳۶.

۲. همان، ابیات ۴۵-۵۱.



نگارندگان این مقاله به منظور فراهم آوردن امکان تطبیق و مقایسه داستان شیخ صنعان مامقانی با حکایت شیخ صنعان منطق الطیر عطار به استخراج محورهای اصلی و کلی هر دو داستان اقدام کرده، سپس به تطبیق آنها پرداخته‌اند و در نهایت معلوم گردید که مامقانی از حکایت عطار تأثیر پذیرفته و از آن الهام گرفته است. در عین حال که وجوه مشترک زیادی بین آنها وجود دارد، اما وجوه اختلاف فراوانی نیز با هم دارند که ما به دلیل مفصل بودن این موارد، از آوردن آن در مقاله پرهیز کرده و علاقه مندان را به مطالعه متن تصحیح شده این نسخه خطی و مقدمه مصحح، که به یاری خدا در آینده نزدیک به همت انتشارات دانشگاه تبریز به چاپ می‌رسد، حواله می‌دهیم.

درباره شاعر و سراینده این اثر چه می‌دانیم؟

در صفحه آخر و پایان این منظومه و تنها یک بار از صاحب اثر یاد شده است: «کتبه حقیر فقیر صاحب التصصیر محمد حسین بن گل محمد مامقانی تحریراً فی شهر ربیع الآخر سنه ۱۲۴۹ هجری». معلوم می‌شود شاعر این منظومه در سال ۱۲۴۹ هجری یعنی ۱۸۸۰ سال پیش، به نظم این اثر پرداخته است اما اینکه او متولد چه سالی است و درزی کدام طبقه اجتماعی بوده و به چه کاری اشتغال داشته و کی از دنیا رفته است؟ برای ما معلوم نیست و جستجو برای یافتن اطلاعاتی از او تاکنون به نتیجه نرسیده است. ما نه تنها در فرهنگ‌های اعلام و تذکره‌های عمومی بلکه حتی در آثاری که احتمال می‌رفت می‌توان رد پای او پیدا کرد مانند: سخنوران آذربایجان از عزیز دولت آبادی، ریحانة الادب از محمد علی مدرس و دانشمندان آذربایجان از محمد علی تربیت، هیچ اطلاعی به دست نیامد. اما در اینکه او شیعه‌ای شیفته اهل بیت^(ع) است تردیدی وجود ندارد و احتمال اینکه از شیخیه بوده باشد، هم بعید نیست. همچنین با توجه به اطلاعاتی که از متن کتاب برمی‌آید با علوم رایج عصر خود مانند: ادب فارسی و عربی، علوم دینی، فلسفه و منطق آشنایی خوبی داشته است.

سخنی در باب پاره‌ای ویژگی‌های نسخه خطی داستان شیخ صنعان

سراینده این اثر، مطابق شیوه مرسوم در نسخه‌های کهن، در همه موارد به آوردن واو عطف در بین کلمات هم پایه، پای بند نبوده و به تلفظ ضمه‌ای مقدر بین کلمات معطوف و عطف بسنده کرده است. در این قبیل موارد برای امروزی کردن نگارش، به درج واو عطف در داخل نشانه قلاب [] اقدام کرده‌ایم مانند:

... در ره مهر [و] وفایش پاسبان

...راه [و] رسم عشق از من یاد دار

...روز [و] شب با آه [و] سوز [و] جان به لب

و: از بلاهای تو در تاب [و] تبم .. اتب [و] تابم شده روز [و] شبم

- آوردن برخی تعبیرات غیرمرسوم. برای مثال تعبیر «سرنگون شو» را در معنای «دور شو» و به اصطلاح امروزی «گورت را گم کن» به کار برده است:

لقمه نانت بگیر و شوروان سرنگون شواز در این خانمان (۲۱)

همچنین در بیت:

شیخ ما از نزد ایشان برده رخت در همان در فرش کرده پوست تخت (۱۴۹)
ملاحظه می شود که در مصراع دوم ابهامی در تعبیر وجود دارد که شاید به نحوی با مد نظر داشتن مصراع بیت زیر در همین اثر، روشن تر شود:

دایه خود را مقرر ساخته تا رود آنجا که فرش انداخته (۲۰۲)

- ناظم این اثر در مواردی به سرودن مصراع‌ها و ابیات عربی مبادرت ورزیده که تا حدودی به عربی دانی او ارتباط پیدا می کند از جمله ابیات: ۳-۸۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۵۴-۴۵۵ و ۵۳۷.

- آوردن ترکیبات و اصطلاحات عربی مانند: صبغه الله، برد العجوز، صدر الاتقیا، ختم الاشقیاء، خیر الانام، شیخ الحجاز، شیخ العرب، یوم الفرار، ام الفساد، اصلاح ذات البین، والله اعلم بالصواب، مجمع البحرین و....

- بهره گیری از اصطلاحات فلسفه و منطق مانند: جدل، استدلال، برهان، استقراء، حجت، حدوث و قدم، صدق صغری، اصل کبری و....

- بکارگیری بعضی از اصطلاحات حوزه تصوف و عرفان مانند: ابدال، ارباب حال، ارباب راز، اشتیاق، توبه، جذبه، جلوه، حجاب، حسن، حقیقت، ریاضت، سالک، سرّ، سیرالی الله، شوق، شیخ، صبر، صدق، عارف، عشق، فراق، فنا، فناء فی الله، کشف، محبت، مستی، وصال و وصل.

- یکی از مهمترین موارد قابل توجه در نگارش این اثر آن است که سراینده هنگام نگارش متن ابیات و مصراع‌ها، در موارد بسیار زیاد و به طور مکرر به تکرار نگارش کلمات قافیه و یا بخشی از آن در آخر مصراع‌ها مبادرت ورزیده است که احتمال می رود این امر به جهت سعی او برای همطراز کردن طول مصراع‌ها صورت گرفته باشد که در اینجا به نمونه‌هایی اندک از بسیار، اشاره می شود با ذکر این



نکته که موارد تکراری با خط کشی زیر آن نمایش داده می‌شوند:

(۴۹)	خواستم می‌سازم آن را عام فهم فهم	دور بود از قوه هر عقل و فهم هم
(۸۲)	فارغ از فکرره و زحمت شدند ند	آن شب اندر گوشه راحت شدند
(۸۴)	خوش تماشاهای مرد و زن نمود	عزم سیرکوچه و برزن نمود نمود
(۱۰۱)	خارزار افتاد اندر رهگذار رهگذار	چون مریدان شیخ را دیدند زار
(۱۰۸)	ترک عشق دلبر کفار کن کن	پس یکی گفتا که استغفار کن کن
(۱۳۰)	کی کنم بر حرف توبی عقل گوش ش	گفت من که آمده باشم به هوش
(۱۸۰)	زان جهت بر خدمتت بشتافتم فتم	مرد گفت از ناله‌هایت یافتم
(۲۴۰)	تا رسانم من تو را بر آرزو و	گر مرادت مال دنیایی است گو
(۳۲۱)	در جهان گردید ختم الاشقیایا	با همه کان بوده صدرا لتقیبا
(۳۵۱)	خاک و خاکستر همه کرده به سر سر	شد مریدان زان حکایت با خبر خبر
(۳۵۳)	گر هوس بودی ترا این قدر بس	جمله گفتند ای گرفتار هوس س

بدیهی است که ما در مرحله تاپ و ازانئه نسخه منقح و نهایی می‌بایست چنین موارد تکراری و زاید نگارشی را حذف کنیم.

- خوانندگان فاضل ضمن مطالعه این اثر ملاحظه خواهند فرمود که مامقانی در بُعد ادبی نسبت به عطار مایه پایین تری دارد و در موارد متعددی نیز دچار لغزش شده است.

- با وجود مطالعه مکرر و تأمل بیشتر، تعداد یازده مورد برای مصحح جای اشکال باقی مانده است که باعث اشکال وزنی و نامفهومی متن می‌شود. این اشکال‌ها گاهی به ناخوانا بودن رسم الخط صاحب اثر و گاهی نیز به ضعف تألیف او ارتباط پیدا می‌کند:

دل پراز انگاره آن وجد و حال (۱۱)، بوده کز توریه آن یزدان پرست (۴۴)، تا که بر یک شارع عوام رسید (۸۶)، یا مگر رهنّت دو ایمان بود (۱۸۱)، دایه فریاد این این کرد (۲۱۹) کاسه پرها شده گرم اندکی (۲۹۶)، غرق ... گردد ناپاک پاک (۳۶۱)، از تعسرتا که دل پرداختند (۴۰۳)، باز گوید کاوتازیها مکن مناز (۴۳۷)، از دو جانب نقل این این بود (۴۵۸)، توسن بروکش اسلامم برسرت (۴۹۴).

سخنی درباره شیخ صنعان

منطق الطیر قصه‌ای رمزی است که در چارچوبه آن شاعر بر سبیل تمثیل، قصه‌های کوتاه و بلند

بسیار نقل می‌کند که بلندترین و دلکش‌ترین آنها قصه شیخ صنعان است، طرفه آن است که این قصه فرعی هم، مثل اصل قصه از یک اثر امام محمد غزالی یا منسوب به او به نام تحفة الملوک اقتباس شده است^(۱). کتاب شیخ صنعان محمد حسین بن گل محمد مامقانی نیز به نوعی اقتباسی است از حکایت شیخ صنعان عطار.

در شناخت هویت و شخصیت شیخ صنعان، از سوی محققان و پژوهشگران، مطالب زیادی گفته شده اما شخصیت او در هاله‌ای از ابهام است. هر چند مقدمه حکایت عطار، اطلاعاتی مانند اینکه او پیر عهد خود و صاحب کمال بوده، پنجاه سال در حرم، مسند شیخی داشته و دارای چهارصد مرید صاحب کمال بوده، صاحب علم و عمل و کشف و اسرار و به جای آورنده پنجاه حج و عمره، موشکاف در کرامات و مقامات معنوی، شفا بخش بیماران با دم مسیحایی خود و بالاخره مقتدای خلق بوده است را در اختیار خوانندگان قرار داده، اما همه اینها اطلاعات و اوصافی کلی است که با آنها نمی‌توان به حقیقت واقعی و تاریخی او دسترسی پیدا کرد.

دکتر شفیع کدکنی در بخش مقدمه تصحیح منطق الطیر عطار، پس از نقل دیدگاه‌ها و تصورات دیگران، نمی‌تواند وجود شخصی حقیقی به نام شیخ صنعان را بپذیرد و نهایتاً می‌گوید: «آنچه در داستان شیخ صنعان اهمیت دارد ساختار قصه و حوادث آن است نه نام شیخ صنعان... می‌توان گفت که عطار چنانکه عادت اوست این حکایت را در یک متن قدیمی دیده و در آن متن از آمیزش داستان برصیصا/ صنعان و داستان‌های دیگر، چنین تصویری و تصحیفی برای او حاصل شده است. کسانی که بعد از عطار بوده‌اند از کلمه صنعان به یاد عبدالرزاق صنعانی معروف افتاده‌اند و از قرن هشتم به بعد در کنار نام صنعان، عبدالرزاق را نیز افزوده‌اند^(۲)».

در هر صورت اعم از اینکه پیش از شیخ فریدالدین عطار ذکری از شیخ صنعان رفته باشد یا نه، احتمال قوی می‌رود داستان مفصل و شورانگیز شیخ صنعان به صورتی که امروز در دست داریم زاینده ابتکار و تخیل شاعرانه و ذوق عارفانه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری باشد و نگارنده حتم دارد که اگر هم داستانی شبیه به داستان حاضر به نظم یا به نثر، قبل از عطار وجود داشته باشد و شیخ عطار متأثر از آن باشد، تفصیل و لطافت و نکات شاعرانه و عارفانه داستان، فقط مولود ابتکار و تخیل عطار است^(۳). استاد فقید منوچهر مرتضوی در اثر وزین مکتب حافظ آنجا که درباره پیر

۱. زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، درباره زندگی و اندیشه عطار، صص ۹۳-۹۲.

۲. شفیع کدکنی، منطق الطیر عطار، ص ۶۵.

۳. مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، ص ۲۹۳.



خواجه حافظ صحبت می‌کند سخن را به اینجا رسانده و می‌گوید: تردیدی نیست که حافظ در تمام عمر با آرمان «پیری شمس سان» سرگرم بوده ولی نیافته زیرا اگر می‌یافت حتماً نام و نشانی از آن می‌داد^(۱). ایشان بعدها در تکمله‌ای که در خصوص پیر حافظ به این اثر افزوده‌اند، می‌گویند: نکته جالبی که بر اثر تتبع در این مورد دستگیر نگارندگان شده است در چیه‌ای است که از برکت شیخ صنعان به سوی پیر حافظ و تحلیل روحیه و شخصیت مراد تصویری حافظ گشوده یافت. اکنون نگارنده را تقریباً مسلم است که شیخ صنعان هسته مرکزی شخصیت پیر تصویری حافظ است. به عبارت دیگر ذهن خواجه شیراز، مجذوب و مرعوب شخصیت افسانه‌ای این پیر آتش افروز است و او را اساس شخصیت پیرمغان و پیرمی فروش خود که مظهر و رمز و سمبل عالی عرفان عاشقانه و روش ملامتیه است، قرار داده است. چنانکه در این غزل مشهور خود که بدون کوچکترین تردیدی راجع به شیخ صنعان است، از او با عنوان «پیرما» خطاب می‌کند:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیرما
ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون روی سوی خانه خمار دارد پیرما^(۲)

و نهایتاً اعتقاد دارد که حافظ، شیخ صنعان را به عنوان مظهر و سمبل عالی مکتب ملامتیه و طریق رندی و قلندری و شهادت و صراحت و عدم اعتنا به نظر مردم و بی اعتنا به نام و ننگ معرفی می‌کند^(۳).

نتیجه

نگارندگان در این مقاله با عنایت به توفیق دستیابی به یکی از نسخه‌های خطی ارزشمندی که جزو سرمایه‌های ادبی و فرهنگی زبان فارسی به حساب می‌آید، در صدد برآمده‌اند تا نسبت به تصحیح و چاپ و نشر آن همت گمارند، اما پیش از آنکه متن اثر همراه با مقدمه مصحح به زیور طبع آراسته گردد معرفی وجود چنین نسخه‌ای به جامعه ادبی را در اولویت قرار دادند. لذا آنچه در فرازهای پیشین اشاره گردید، مطالبی است در خصوص انگیزه نگارندگان، معرفی نسخه خطی منحصر به فرد، سخنی درباره سراینده (ناظم / شاعر) آن، بیان ویژگی‌های نسخه، سخنی درباره شخصیت افسانه‌ای شیخ صنعان، همچنین بیان آرا و دیدگاه‌های محققان و پژوهشگران در زمینه اهداف، نتایج و درس‌های داستان شیخ صنعان.

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. همان، صص ۳۱۵-۶.

۳. همان، ص ۳۱۷.

منابع پژوهش

- آتش سودا، محمد علی، "تحلیل رمزشناختی داستان شیخ صنعان"، بوستان ادب (دانشگاه شیراز)، س ۴، ش ۲ (۱۳۹۱).
- آشوری، داریوش، عرفان ورنیدی در شعر حافظ، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- پور نامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
-، "تفسیری دیگر از شیخ صنعان، داستان گذر از عقبه خوشنامی"، نامه فرهنگستان، س ۳، ش ۲ (۱۳۷۶).
- زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرخ، درباره زندگی و اندیشه عطار، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، منطق الطیر عطار، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۰.
- فیضی زاده، طه، درباره داستان عارفانه شیخ صنعان، تبریز، بی نا، ۱۳۶۵.
- قراگوزلو، محمد، "مرد کار افتاده باید عشق را"، کیهان فرهنگی، ویژه نامه عطار، س ۷۴، ش ۱۲ (۱۳۷۴).
- قلی زاده، حیدر، "بازخوانی داستان شیخ صنعان"، کاوش نامه، س ۹، ش ۱۶ (۱۳۸۷).
- مامقانی، محمد حسین بن گل محمد، کتاب شیخ صنعان، به تصحیح حنا نه ملکی توانا و دکتر محمد مهدی پور، در دست نشر.
- مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، تهران، ستوده، ۱۳۸۴.
- نباتی، سید ابوالقاسم، دیوان اشعار ترکی، تهران، احرار، ۱۳۷۲.



تهدیه مقدمه

و به نستعين نقل شيخ صنعان
اللهم انعم يا خير

بني

عندليب كلش گوی	آلم
در شاخ طایر اواز گزند	
قال یا احباب صد الغاشقین	
شعله باز منما یا ان شد فزونه	
اخگری بر خسته زان صحرای طوی	
انجلیقا روی دلبهر هم	
در همان بلد جلو یا در کشم	
انته کزونی جهمان افروخته	
باز زمان دلدازتش پاره امر	
بر مرشوری از آن فتاده بان	

مبتدای صد هلاک در غم
شرح در خورشید و لسا کز
و طرب العشق از بالیقین
نوجش عالم ملک شهود
باز بر وی انرام افکنده نور
پرتو ام افشاده از پانا سرف
ز دجیان من صد جانشم
جان عالم عالی جان سوخته
بر هوس انداخته یک باره امر
طرفه و جک نازه روی در ده باز

رد

برگ نخست نسخه خطی کتاب شیخ صنعان



سوزم از نو بر زارم دهن من	کررم چون شمع برداری من
لهر کار بن موهبتا منم	میسبان مجتبا منم
پردانه قدر مایه نو جوان	ارزدم عینت در جنت
سبب کار بی نیاید بیکر	در جلی رفته است ادراک
نعمه عفو من شوق کار عباد	دوست پر کوه کرد و هوشب
کفایت من در شیخ و آنچه آید	بایضا با ستم ناخوش
کوت برون فر که منب ز قول	دو ضرب که چون در بر من
هری به نام چاره جز	لبک در هر ای عشق و عجز
نایب از حضور من تو	اول لکه خرد تو در حضور
نزد جان دل هم کیش من	دو شرفان بسوزی کیش من
نشوی باین منم ستم از آن	ستم لکه سبده زری برین
تا که پیش باز برود کوگر	پیش لکه خوبی از کو شوگر
مکرمت بر زار منک	الوطن بر که شوهر منک
درین مادی و منک زینت	برگر که ایما که از منک زینت

بسم الله الرحمن الرحیم
سروده محمدحسین بن گل محمد ماهقانی

برگی از نسخه خطی کتاب شیخ صنعان



هیچ کس از جبین دل نماند
 بزهرین امروز که در هونست
 حس درت فکر با هر بار
 چون بگویم کس نم کرد و فکر
 این کلکها اندر زین در با بر
 هیچ وقت از دست هیچ میوزار
 خاتمه کتاب شیخ وفات شکر او

صورت عقیق از دل در جوش
 چشمه ادرابویر خود روان
 ناکه ان هم باز بال پر کشود
 زین جبین نماند چون بر دل از کوه
 نایب کشته و گو بر زبان
 ذاک ازضا مخفونه و الله اعلم
 الله الا لعمدم که خبر فرقیما و التفریح و غیره
 در حقیقت نه از حرمین
 ۱۲ خرداد ۲۸۱۲ شمسی ۱۲۴۶



برگ پایانی نسخه خطی کتاب شیخ صنعان